

# عباس میرزا

# و

## ترکمانان خراسان

واتن درباره لشکرکشی به خراسان و سرکوبی ترکمانان و در بزرگداشت نایب السلطنه مینویسد: «ولیعهد معتقد بود آدم نزدانی مانند ترکمن‌ها مشمول قواعد جنگی که میان ملت‌های متمدن معمول است نمیشوند!» (۱) و با اعتقاد واتن نیز حق یا او بود، این گفته خواننده را بی‌اختیار میسازد. فیلم‌های امریکائی درباره سرخ پوستان و اقلیت‌های دیگر می‌اندازد که در آن فیلم‌ها انسان‌ها بدویانه بالفطره خوب و بالفطره بدتقسیم میشوند. خوبان که همواره از سفیدپوستان و جون‌واین‌ها تشکیل می‌شوند رسالت دارند که دسته‌دیگر را از پهنه روزگار و صحنه سینما محو کنند تا درس عبرتی برای کودکان امروز و جوانان فردا بیافرینند و همگان بدانند که قدرت و ثروت همه در دست گروه اول است و ضعف و خفت با گروه دوم و موجودیت اولی بستگی دارد به نابودی آن دیگری!

در اول کار دولت روسیه برای برقراری نظم و آرامش در مرزهای خود و رها شدن از رفقت و آمدن آزادانه ایلات از عباس میرزا میخواست که این سرحدات را از ترکمن و اوزبک پاک کند در مقابل مقداری از قروض دولت ایران درگذرد. در این راه مهندسین چند به اردوی نایب السلطنه فرستاد و ۲۰۰۰ قبضه تفنگ توسط میرزا صالح شیرازی به عباس میرزا داد و مبلغ ۵۰۰۰۰ تومان نیز بعنوان هزینه جنگ باو پرداخت (۳).

لیکن علت سرنگرفتن لشکرکشی

خیوه و خوارزم این بود که انگلیس‌ها بمحض آگاه شدن از کمک روس‌ها پیشه‌اهدات دلشیز تری ارائه دادند و تعهد نمودند که اگر عباس میرزا دست از خوارزم بردارد و به جنگ در داخل کشور قناعت نماید تا رسیدن نوروز (۱۵ مارس ۱۸۳۲) مبلغ صد هزار تومان در اختیار او بگذارد. نایب السلطنه که در وضع و خیمه‌جالی قرار داشت و حتی (۴) هیاتی به هرات فرستاده بود تا ۲۰۰۰۰ تومان بعنوان «پیشکش» از کاران میرزا بگیرد (۵) و کاران میرزا تنها با پرداخت ۱۵۰۰۰ تومان توافق نموده بود (۶) به پیشه‌اهدات دولت انگلیس تن درداد و کمپل با خوشنودی در بگزارشات خود خبر اخراج روس‌ها را چنین نوشت: «مفتخرم باطلاع برسانم که مهندسین روسی و افراد غیر نظامی این دولت که در اردوی نایب السلطنه بودند همگی بروسیه بازگشتند!» (۷) و چون قشونی آماده حرکت بود بگفته‌را ولینسون «هنگامیکه از لشکرکشی به خیوه انصراف حاصل شد قرار بر این گشت که این قشون را بجائی بفرستند و سرانجام هرات هدف نهائی انتخاب شد!» (۸) و چون بقبول نایب السلطنه «نظم داخلی قیل از نظم داین سرحدات خارج واجب بود پس سیاه به سرکوبی اهل محل و طرح حمله به هرات اکتفا نمود و در توجیه این عهدشکنی و منصرف شدن از خیوه نایب السلطنه بناچار «سخنی زمستان» و «تهیه قشون» را بهانه نمود و یکبار دیگر از

در اتحاد دوستی با انگلیس و دشمنی با همسایگان و هم‌وطنان خود برآمد.

بطور خلاصه فتح خراسان با قلعه ترشیز بدست خسرو میرزا سر نایب السلطنه آغاز شد (۲۲ فوریه ۱۸۳۲) و جعفرقلی خان ترشیزی پس از دو ماه دفاع از این دژ در اثر کمبود آذوقه تسلیم شد. در مورد این فتح است که قائم مقام می‌نویسد:

«در حالتی که هیچ‌نداشتیم ابتزارها مملو از همه چیز در شهر و اراک ترشیز بدست آمد و حال آنکه همه یکسال ونیم سفر کشیده و از وضع و تدارک افتاده فاقد یک فلس بودند و ترخ جنس در دومن یکریال بود» (۹).

از محرم ۱۲۴۸ / ۱۱ ژوئن عباس میرزا شش روز در اطراف مشهد بسر برد. سپس بسوی قلعه امیرآباد چاران که از قلاع رضاقلی خان قوچانی بود رهسپار گشت. ۸۰۰ نفر محاصره قلعه را آغاز نمود. و به پیشه‌اهدات مذاکره خان قوچان اعتنائی نکرد (۱۰). در اواخر سفر «بضرب توپ قلعه کوب قلعه را ویران و به یورش مخر فرمود» (۱۱). در ۲۷ همین ماه بسوی خیوه روانه افتاد ۶ ربيع الاول محاصره قلعه خیوشان آغاز گشت. برانجام پس از ۲۶ روز سنگربندی و کندن خندق قلعه مخر گشت و رضاقلی‌خان به چادر قائم‌مقام پناهنده شد (۱۲) و خود را تسلیم نمود و به «بقولی عباس میرزا» خود را «خوشحال و خرم با همه هنگ سادات و هنگ‌های دیگر کایه پڑهای یاغیان را خراب کرد و بعد از آن دیگر رزم و سرکوبی سایرین پرداخت» (۱۳) و در ۹ جمادی الاول ۱۲۴۸ وارد مشهد شد تا آماده کار سرخس و تربت حیدریه گردد. ۲۲ جمادی الاول (۱۹ اکتبر حمله به سرخس شروع شد و ۳۰۰۰ ترکمان سالور اسیر شدند. خان تربت از در اطاعت درآمد و قلعه محمودآباد بدون خونریزی بدست آمد و در مدت کوتاهی تربت حیدریه اشغال شد و در ماه رجب نایب السلطنه به مشهد بازگشت. در حالیکه فتح سرخس قائم مقام را برقص آورده بود! در اسنادی که ما در پایان این نوشته آورده‌ایم عباس میرزا شرح میدهد که چگونه ولایت

خراسان را از متصدین و سرکشان پاک کرده، قلاع را با خاک یکسان نموده، خارجی‌ها را از میان قرائی ها رانده و سرخس را تخریب نموده و ولایتی نو آراسته است. با این حال لحن قائم‌مقام که در این سفر همراه او بود یا او یکسان نیست. قائم‌مقام در این باره از خراسان می‌نویسد: «مردی که در این جا بی‌برده و حجاب حرف بزند نادرتر از آنست که زنی در فرنگ بسا چادر و نقاب راه برود» (۱۴) و یا درباره اوضاع سیاه می‌گوید: «قط و غلای خراسان منترمین رکاب حضرت والا را از بضاعت انداخته، حالا که اول بهار است ملبوس و مواجب و چادر و اسقاط و دواب باید داد یا جواب!» (۱۵) و یا درباره برقراری نظم و آرامش در خراسان می‌نویسد:

«حضرت ولیعهد روحی فداه‌تا زحمت و خرج و نوبت فتق بود تشریف داشتند و اکنون که هنگام رفق و اول بهار و قرار و خراج است احضار شده از این جا هم فرصت نشد که مطمئن شوند» (۱۶) و یا پس از فتح سرخس به دوستی در مشهد می‌نویسد: «جای ماها در زیارت خالی بود و جای شما در نهب و غارت!» (۱۷)

مهم‌ترین نوشته‌ای که از قائم مقام در مورد فتح خراسان و بویژه تخریب سرخس باقی است، نامه‌ایست (منتشر نشده) که به امیر نظام نوشته است. از لحن ریشخندآمیز و تلخ قائم مقام پیداست که چپو و غارت سپاهیان کردن اسرا نداشته است و این نایب السلطنه نقشی کم‌تر از آزاد جنگ بآن اندازه که مورخین و عباس میرزا ادعا کرده‌اند از پیدادگری و ضعف‌کشی دور نبوده است. قائم‌مقام در نامه خود چنین می‌نویسد:

هو الله العالی شانه. برادر عزیز «الحمد لله کار سرخس بوضعی که فرمایش همایون شاهنشاهی شده بود صورت انجام یافت و عال فراوان بدست سیاه آمد. سربازها و سوارها و توپچی و تفنگچی هم گرانبار و بر خوردار شدند. البته دو هزار اسب ترکمانی که مثل آن هرگز بدارالخلافه نیامده‌است به غارت رفت، با صد و پنجاه هزار گوسفند و شتر فراوان آنساعان و زره و آلاچیق و درفش و سایر

اسباب فقره و شال ترمه و ملبوس  
زنانه که به تاخت آورده بودند .  
الحمدا لله انتقام به عمل آمد . و  
باز تاخت آوردیم و آنها که اسیر  
ما را می بردند جز از اسیرها  
همه را اسیر خود دیدیم و کوتاهه  
بینیم . عالم به یک قرار نمانده است .  
عالم است . فاعتبرو یا اولی الابصار .  
چون همه قشونها خصوصا آذربایجانی  
و همدانی دوسه سال از خانه و  
وطن دور و با توپ و تفنگ و دستخاک  
نزدیک . بیچاره خار می خورد و بار  
می برد و از این همه قلعه که از یزد  
تا سرخس کشور باشد هیچ بهره ای  
و کسب نبرده . همه از من بیگانه  
باین جهت آورده بودند . خدا را  
شکر که به چنین کسب و وفای و  
نصیبی و وفای رسیدند و همت و ولع  
روحی فدای مقتضی شد که از این  
عده مال فراوان یک پر گناه  
توقع نرمود . هزار مال متجاوز  
که شصت و شش شتر و شصت و  
سی و پنج اسب و یابوست به سالور  
های سرخسی بخشید که قشون نبرد  
و خانوار آنها را بارش اقدس برد  
و باقی کلا نصیب و کسب سپاه بود  
الا آنچه در میان زنها بود که  
هیچ کسی بی پردگی نکرد . قریب  
هزار بسته و چهارصد پانصد کوله بار  
پشته در دست سرخسی ها باقی ماند  
که به مشهد بردند و باز اغلب آنها  
صاحب اوضاعند و بیاضت معقول  
دارند اما بعضی هم بسیار فقیر  
شده اند که باید این زمستان را به  
نان دستی تابهار برسد .  
تخمینا هفت هزار اسیر بی صاحب  
در اردو مانده بود که دیروز حکم  
شد همه را جمع کردند و به شترهای  
کاروانی گندم نشانند و مستحفظ  
عبره فرمودند که تسلیم سرکار  
مجتهد و اخوان میرزا موسی شود و از  
آنجا بصاحب هاشان برسانند بالفصل  
اگر مجال توقف خراسان شده است  
خوب نزدیک است و یار محمدخان  
وزیر ( کامران میرزا ) و شاه  
مرخان امیر هردو در مشهدند .  
آدم ما به اورگنج و بخارا  
می رود . یقین بدان اسرا را رها  
نکنند . تکه ایل و کدخدایان  
طرخان و آخال با پیشکش وارد  
شدند . قرار شد « غلامانی »  
موقوف باشد و به نوکرها سوارها  
هنگام احضار بدهند . هر چه  
ترکمان در مرو بود کاملا فرار  
کردند تا چهار جویک نفر باقی  
نیست . در باب حضرت قلی خان

عنینده نوشته ام . خدمت خداوند  
گازی سلام عرض کن . والسلام «  
( ۱۸ ) .  
با اینکه این نامه ها جنبه رسمی  
دارد باز از لابلای برخی ناخرسندی  
و دل تنگی نگارنده پیداست . از  
اسناد وزارت امور خارجه انگلیس  
نیز چنین بر می آید که بهتگام  
اقامت قشون در مشهد و در اتر  
مخالفت های پی در پی قائم مقام با  
ادامه لشکر کشی ، ختم نایب السلطنه  
سخت برانگیخته شد و « قائم مقام  
را تهدید به تبعید کرد » ( ۱۹ ) .  
اسناد دیگری نیز موبد این گفته  
و نقش ویرانگر سپاه نایب السلطنه  
در شهرها و دهات خراسان است  
و ما پس از نگاه کوتاهی به وضع  
اجتماعی و اقتصادی خراسان قبل  
از حمله عباس میرزا از آن اسناد  
یاد خواهیم کرد .  
از ایلاتی که قبل از لشکر کشی  
عباس میرزا در اطراف خراسان  
در رفت و آمد بودند جمعی فریزر  
از چند دسته نام می بردند در شمال  
از ایل گوکلان میوت و تکمیر کن  
در شرق از تیموری و هزاره و  
فیروز کوهی و در جنوب از ایلات  
بلوچ فریزر تعداد نفرات ایل تکه  
را به ۴۰۰۰۰ خانوار می رساند که  
از سرخس تا خیوه در رفت و آمد  
بودند تا مدتی از محمد رحیم خان  
حاکم محل تبعیت می کردند و  
بگفته ای گاهگاه از جیو و غارت  
زمین های او نیز هراسی نداشتند .  
در این سالها تعداد نفرات ایل  
گوکلان رو به افزایش میرفت و  
محمد رحیم خان تعداد زیادی از  
آنان را در کشتارهای دسته جمعی  
از میان برداشته بود و گوکلان  
ها بیشتر در استرآباد و همدان  
پس می بردند و چون از دیرباز  
با ایل تکمیر سازگاری نداشتند در  
اثر تنها ماندن ، قدرت سیاسی خود  
را رفته رفته از دست داده بودند  
و برای حکومت مرکزی خطری  
بشمار نمی رفتند و حتی به کشت  
و زرع نیز اشتغال داشتند . ( ۲۰ )  
جیمس موریه نیز در مقاله ای  
که درباره ایلات ایران در عهد  
فتحعلیشاه نگاشته است تعداد قبیله ای  
را که در جنوب خراسان در رفت  
و آمد بودند ۵۰۰۰ نفر ذکر  
می کند و از آنان بعنوان « صحرا  
نشین » نام می برد همچنین از نقش  
ارزنده آن در تجارت و دادوستد

داخلی و خارجی ایران سخن می راند  
( ۲۱ ) .  
حقیقتی است که ایلات با  
درست داشتن قدرت تولید نسبتا  
مهم و قدرت خرید قابل ملاحظه  
در روابط تجاری ایران بسیار موثر  
بودند زیرا که فروش اسب و قالی  
یعنی بزرگترین رقم صادرات ایران  
را همانان تامین می کردند . ایلات  
معمولا فروشنده اسب و قالی و شتر  
و خریدار قند و شکر و ادویه جات  
بودند .  
در میان آنان افراد ثروتمند  
و مشهور فراوان یافت میشد .  
موریه از عیسی خان تشری پسر  
محمد خان قرانی یاد می کند که  
صاحب ۱۶۰۰۰۰ گوسفند ، ۶۰۰۰  
اسب و ۲۰۰۰۰ شتر بود و از نظر  
رفتار اجتماعی و ثروت بیکران  
ارسالان سلطان ، ترکمن و نزد  
مشهور حاجی بابای اصفهان راباید  
می آورد ( ۲۲ ) .  
بریننده دیگری از یک گنده دار  
ترکمن نام می برد که در سال  
۱۲۴۴/۱۸۲۹ دارای ۷۰۰ شتر ،  
۵۰۰۰ گوسفند و ۲۰۰۰ مادیان و  
چندین کیسه مسکوکات طلا بود  
که بگردن آویزان داشت ( ۲۳ ) .  
در میان روسای قبایل که زنها  
نیز میوه می شدند و از آنجا که  
در میان قبایل که بیشتر از روی  
نیازهای اساسی بود تا تفاوت های  
جنسی ، احترام و طبیعتی انسانها  
نیز از روی کفایت و کاردانی  
آنان تعیین می گردید . مسافری  
ایکی از این قبایل را می خواند که  
بود که شخصا مالیات سالیانه ایل  
را به نزد خاقان می برد . ( ۲۴ ) .  
هم چنین جوان معیار قضاوت بر پایه  
کاردانی و تجربه قاضی داشت های  
یک زن بیوه در میان ایلات به مراتب  
بیش از یک دختر جوان و شوهر  
ندیده بود . و باز در میان ایلات  
( بعثت داشتن دوخانه جداگانه  
و حس عدالت شهری ! ) مرد دوزنه  
کمتر دیده میشد .  
برخی از محققین دوره قاجار  
نوشته اند که ایلات از مالیات  
معاف بودند ( ۲۵ ) شاید بتوان  
گفت که قبایل در روابط مالی خود  
با دولت از آزادی بیشتری برخوردار  
بودند و مالیات کمتری می پرداختند  
و از انواع مالیات های جبری و  
سیورسات راه گریز داشتند . لیکن  
حداقلی می پرداختند . از جمله

بطوری که موریه می نویسد برای  
هر شتر ۵ پیاستر ، هر اسب یک  
پیاستر ، هر گاو یک پیاستر ، هر  
گوسفند یک چهارم پیاستر ( در آن  
زمان هر پیاستر تقریبا معادل چهار  
عیاسی بوده است ) . هم چنین اگر  
ایلات در مراتع دولتی چادر می زدند  
سالیانه برای هر چادر ۴ قران  
می پرداختند ( ۲۶ ) .  
ایلات یا از مراتع عمومی و  
یا از مراتع خصوصی و گاه  
هم از مراتع سلطنتی ( ۲۷ ) استفاده  
می کردند مثلا هنگامیکه فتحعلیشاه  
خود به چمن سلطانیه کوچ نمی کرد  
این نشت را به ایلات واگذار  
می نمود هم چنانکه در سال ۱۸۱۵/  
۱۲۳۰ در تهران ماند و چمن سلطانیه  
را در مقابل ۱۰۰۰ روغن و برای  
یک فصل در اختیار ایلات نهاد  
( ۲۸ ) .  
معمولا گله عیارت بود از اسب ،  
شتر ، گاو ، گوسفند ، بز ، قاطر  
خر و تعداد بیشماری سگ .  
صادرات اسب که یکی از بزرگترین  
و یا شاید بزرگترین رقم صادراتی  
ایران بشمار میرفت توسط ترکمانان  
و اگره اداره میشد و قبل از  
لشکر کشی عباس میرزا به سرخس  
این شهر بزرگترین بازار اسب  
بشمار میرفت . ایلات اسبهای  
فروشی را در این محل جمع میکردند  
و از این جا به داخل ایران و یا  
بخارا ، قندهار ، کابل ، پنجاب  
می فرستادند حتی اسبهای سفارشی  
دربار را نیز از بازار سرخس می  
آوردند . سالیانه در حدود ۳۰۰  
راس اسب نیز به هندوستان ارسال  
می گشت . نیازمندیهای هندوستان  
به اسب ترکمن باندازه ای بود که  
در سال ۱۲۱۵/۱۸۰۱ قراردادی  
توسط سر جان ملک با دولت ایران  
بستند و بزبان ایران از عوارض  
صادرات اسب کاستند ( ۲۹ ) . در همین  
قرارنامه صادرات فرش را نیز  
به همین روزگار دچار ساختند  
بطوریکه در این زمان فرش ایران  
در داخل و خارج تفاوتی از نظر  
قیمت نداشت . در تولید فرش  
نیز نقش ترکمانان اهمیت بسزایی  
داشت . ( ۳۰ )  
پس از اسب شتر از صادرات  
مهم ترکمانان بشمار میرفت .  
ترکمانان سه نوع شتر برای فروش  
ببازار می آوردند . نوع پست آن در  
حدود ۱۲۰۰ روپی ایرانی بفروش

میرفت و ق  
تبریز بار بو  
از ۱۶۰ تا  
و از ۱۰۰  
می برد . با  
شتر در بازار  
ایجاد شد .  
از شهرهای  
که عباس  
از آن نام  
شدن ایلات  
افزایش یافت  
عباس میرزا  
۳۰۰ خانه  
من خراسان  
هرمن ۶ قر  
بیشترش به  
ترباک را  
یک قران  
از لا  
یکسال پیش  
یسوی خراس  
و هزینه ز  
۱۲۴۵ در  
در آن زمان  
نان ۱ قران  
۱ قران ۵  
۱ قران ۲  
جو  
کاه  
برنج ۱  
پنیر  
تابستان )  
کره  
هو  
پیاز  
انگور  
تا ۱۰ من  
سیب  
هلو  
نمک  
روغ  
گوس  
قران و  
۲۰۰ راس  
گاورا فقط  
بگفت  
از راه  
گرفتار  
مشهد می

میرفت و قادر بمحمل ۱۰۰ من تبریز بار بود. نوع درجه اول آن از ۱۶۰ تا ۲۰۰ روپی قیمت داشت و از ۱۰۰ الی ۱۵۰ من تبریز بار می برد. باین لشکرکشی در فروش شتر در بازار سرخس نیز وقته ایجاد شد. باین حال برخی دیگر از شهرهای خراسان مانند خواف که عباس میرزا در نامه های خود از آن نام می برد در اثر مسکون شدن ایلات رونق گشت و زرع افزایش یافت. بطوریکه بعد از عباس میرزا در این شهر که هنوز ۳۰۰ خانه برپا بود سالیانه ۵۰۰ من خراسانی تریاک برداشت میشد هرمن ۶ قران بفروش میرسید و بیشترش به بخارا صادر میشد. شیره تریاک را هم هر هرقه متقال ۱۶ شاهی یک قران می فروختند (۳۱).

از لابلاهی اسناد گوناگون و یکسال پیش از راهی شدن قشون بسوی خراسان بهای برخی کالاها و هزینه زندگی در ۱۸۳۰/۴۶ - ۱۲۴۵ در مشهد بشرح زیر بود:

در آن زمان  
 نان ۱ قران ۳ من در گرامی  
 ۱ قران ۵ من در وضع عادی  
 ۱ قران ۱۲ من در ارزانی  
 جو ۱ قران ۱۰ تا ۱۲ من  
 کاه ۱ قران ۲۵ من  
 برنج ۱ قران ۱ تا ۱ و یک چهارم من  
 پنیر ۱ قران ۲ من (در تابستان)  
 ۲ قران ۱ من در زمستان  
 کره ۲ قران ۱ من در زمستان  
 هویج . خیار ۱ قران ۱۰ من  
 پیاز ۱ قران ۵ تا ۱۰ من  
 انگور و خربوزه ۱ قران ۵ تا ۱۰ من  
 سیب ۱ قران ۵ من  
 هلو ۱ قران ۲ من  
 نمک سنگی ۱ قران ۱۰ من  
 روغن ۱ قران ۱ من  
 گوسفند هر یک دانه ۱ صاحب قران و در مشهد روزانه ۱ من ۲۰۰ راس گوسفند کشتار میشد گاورا فقط فقرا می خوردند.  
 بگفته های سالانه ۹۰۰۰ زوار از راه بسطام ( بدون آنکه گرفتار ترکمانان گردند ) زیارت مشهد می رفتند. مشهد بطور تقریبی

در حدود ۴۵۰۰۰ نفر و بقولسی ۶۰۰۰۰ هزار نفر جمعیت داشت که رقم اول بنظر صحیح تر می آید. مشهد همانند سایر شهرهای ایران شامل ۱۲ محله بود. بگفته های در این زمان شهرها را این نوع تقسیم بندی می کردند تا هر محله تحت حمایت يك امام باشد. چنانکه شیراز نیز از ۱۲ محله تشکیل میشد. در این سالها (۳۲) تربت حیدریه ۶۰۰ خانه داشت و در سرخس ۲۰۰۰ ترکمان سالور زندگی می کردند. حکومت مرکزی از مشهد سالانه ۹۰۰۰۰ تومان و از کل خراسان سالیانه ۲۰۰۰۰۰ تومان عایدات برداشت میکرد.

برخی از نویسندگان از مردم این ولایت بویژه از ایلات بعنوان «مودبترین» و «نلاوترین» مردم ایران یاد کرده اند (۳۴) برخی دیگر همانند ژنرال ترنزل (۱۸۰۸) که به همجای ایران سفر کرده بود اعتقاد داشتند که اصولا در جاهها و راهها مسافری خارجی با هیچگونه خطری مواجه نبودند (۳۴). در حال اگر در صحت این گفته ها نیز شک کنیم باید بپذیریم که داستان اسیر شدن و اسیر گرفتن ترکمانان بشتر جنبه افسانه ای داشت و یا لاف و بآن شدتی که اولیای حکومت و دولت وانمود می کردند نبود. در این باره قائم مقام نامه ای دارد که معلوم نیست لحن شوخی دارد یا جدی. در نامه ای از خراسان به وقایع نگار می نویسد: «ولی میرزا کدام سال از کشمکش افغان و اوزبک و اولیای و ترکمن قزاق بوده اند... همین پارسال از همین خراسان البته دوازده هزار اسیر به بخارا رفته. اگر پارسال در ده سه ده ولایت به ولایت سیاهه خواهم فرستاد که چه اشخاص رفته اند و بالفعل در کجا هستند. از روزیکه حضرت ولیعهد روحی فداه باین مملکت وارد شده برسید و برسید که اگر يك بزغاله از خراسان بخارج رفته باشد» (۳۵). در میان افرادی که «اسیر» خوانده میشدند بسیار بودند کشاورزان و حتی کخدایانی که از جور مالك و کلانتر و دهات خود را بدلیخواه رها می کردند و به ایلات می پیوستند و حتی همراه آنان به غارت ده خود باز می گشتند. بگفته ژوزف ولفاکه خود مدتی

در میان ترکمانان بود بسیاری از نبدکارهای بزرگان و نزدی حکام و یابدحسابی ها به حساب ترکمانان گذاشته میشد اومی نویسد: «عجیب اینکه همین ترکمانان که به چو و غارت مشهورند مورد اعتماد کامل تجار و اهل کسب می باشند. پول بدستان سپرده میشود و ایشان نیز مبلغ را بدون کم و کاست به مقدم می رسانند» (۳۶).

قصد ما از نوشتن این سطور بدنام کردن عباس میرزا و سیا بدگویی از حکام زمانه نیست. هر چند غارت و چو و نایب السلطنه را لشکرکشی نام نهادند و دفاع ترکمن ها از حقوق خود را غارت و چو خواندند. هر چند که سیا نایب السلطنه اکثرا از همین ایلات تشکیل میشد و ایشان نیز بگفته خود عباس میرزا اگر آرزوی غارت و بدست آوردن غنایم جنگی نبود هرگز به خوردن گوشت شتر قناعت نمی کردند و از همین روست که قائم مقام جای خود را در زیارت مشهد خالی می دید و جای دیگران را در غارت سرخس!

در تحسین و تعجید نایب السلطنه و فتح سرخس ناسخ التواریخ می نویسد که عباس میرزا برده فروشان را حاضر کرده و اسرای شیعه را هم که در سرخس بودند حاضر کرد و «شیخ بدشان داد تا جمیع این برده فروشان را پاره پاره ساختند» (۳۷) و کسروی درباره همین ناسخ التواریخ سخنی شایسته دارد و بحق می گوید: «اینها هستند تاریخ نگاران آنی که جز چاپلوسی و دستکاری بخواست دیگری نداشته اند» و «اینست که به کتابهای ایشان نام تاریخ توان داد. کتابی از کم خردی پرده بر گاه ایشان می کشد. گاه میگویند ناگزیر بودند، زمانی می سرایند: میخواستند نانی بخورند. اینها همه نادرست است... از برای نان خوردن نیز راههای دیگر فراوان است» (۳۸). و یا گاهی نوشته اند که «در موقعی که دولت ایران با روسیه در جنگ بود مردم هرات فرصت را غنیمت شمرده به خراسان دست اندازی کرده بودند» (۳۹) و از این رو عباس میرزا بدانسوی لشکر کشیدند و «کل امور خراسان را حضرت مستطاب نایب السلطنه منظم فرمودند» (۴۰) و باز معلوم نیست که سخن

ناسخ التواریخ درباره پسراره پاره کردن برده فروشان درست است یا این گفته که: «عباس میرزا فقط به اسارت ایلخانی (رضاقلی خان) اکتفا کرد و سایر یاغیان را... پس از شکست و تنبیه آزاد و از قتل آنان صرف نظر کرد» (۴۱) و یا گفته این مسافر که چندی پس از لشکرکشی عباس میرزا از دامغان می گذشت و می نوشت: «قبل از رفتن بسوی هرات عباس میرزا با سی هزار نفر قشون خود در این جا منزل کرد. همه چیز زیر پای افرات سپاه او لگدکوب شد. اینها دوست و دشمن نمی شناسند و در نظرشان همه چیز و همه کس یکسان است» (۴۲) و باز يك مسافر فرانسوی از دامغان می نویسد: پیش از این یکی از آبادترین و قدیم ترین شهرها بود. کدخدا به محض شنیدن اینکه يك انگلیسی وارد شده است پا بفرار گذاشت عات نفرت مردم خراسان از انگلیس عباس میرزا است... از موقعی که قشون انگلیس را در لشکرکشی به خراسان همراه کرده» (۴۳) و یاهمین نویسنده درباره سرخس می نویسد: «سرخس بعد از اینکه عباس میرزا و بروسکی (۴۴) از این جا گذشتند ویرانه های بیش نیست» (۴۵). فریزر که برای بار دوم در این سالها از این ولایت دیدن می کرد اوضاع خراسان را بعد از لشکرکشی به تفصیل شرح می دهد. و می نویسد اهالی این حدود از هیچ خطری باندازه گذر سربازان دولتی در هراس نیستند.

«درست است که نایب السلطنه قدرت روسای قبایل را از بین برده است لیکن در عین حال همه مزارع و غله و گندم را نیز ریشه کن کرده است» (۴۷) و یا: «امروز... من و «ب» (بروسکی) سوار بر اسب براه افتادیم... از کنار دیوارهای قلعه امیرآباد که سابق قلعه محکمی از بناهای رضاقلی خان بود گذشتیم... لیکن در گردش امروز ما فقط شاهد خرابی ها و مخروبه های جنگ بودیم... جدا جدا خرابه در پیرامون امیرآباد چشم می خورد. دیگر از باغهای میوه و بوستانهای (سفر) پیشین خبری نبود. بروسکی بمن گفت که خود او ۱۲ بستان را شخصا خراب کرده

است و اضافه کرد . از باغات چه فایده . ما احتیاج به سوخت داشتیم . شما ایراد می کنید که خراسان از سکه خالی شده است ولی از خراسان انتظار دیگری هم نمی توان داشت زیرا هرگز روی آرامش بخود ندیده است « (۴۸) و یا « عباس میرزا همه قلاع و استحکامات را به ضرب توپ و تفنگ گرفته است . و خراسان در اثر غارت سپاه و قحطی و بیماری امروز بیابانی بیش نیست « (۴۹) .

هم چنین نویسنده از زبان افسرانی چون پروسکی و بازماندگان ترکمانان از رفتار نایب السلطنه سخن می گوید و می نویسد عباس میرزا از خون هیچ کس درنگشت ، به هیچ مذاکره ای تن در نداد در يك وعده چهل اسیر ترکمن را از سرخس به مشهد آوردند و او دستور داد همدا یکجا به قتل رسانیدند (۵۰) و بیشتر زندانیان و اسراء از شدت قحطی و گرسنگی تلف شدند . از ۳۰۰۰ اسیر سرخس فقط ۳۰۰ کودک و زن در کوجه های مشهد در حال جان کندن بودند . فریزر می نویسد : « اینان نیمه جان و با چشم های بسته در کنار خیابان افتاده اند ... و زنان و کودکان ترکمانانی هستند که در سرخس کشته شدند . در آنجا ۳۰۰۰ اسیر گرفتند که بیشتر از زن و بچه خردسال تشکیل می شدند . راستی هم که ترکمانان چه بهای گرانی پرداختند ! « (۵۱) لیکن بازماندگان ظلم و ستم راقاموش نکردند و نه تنها برخلاف گفته نایب السلطنه ریشه کن نشدند بلکه در اثر خشم روزافزون و انتقام ، ایلاتی که از یکدیگر دور بودند یکدیگر پیوستند و ترکمانان مرو و سرخس یکی شدند و با تعداد کمتر لیکن نفرت بیشتر به چو و غارت پرداختند هر چند که در تاریخها نوشتند نیکان بر بدان غالب آمدند !

مسافری که در آن روزگار از جاده های ایران می گذشت می نویسد در جواب تعارفات او یکی از اهالی از روزگار خویش چنین گه می کرد :

— ای آقا . هوا خو بست . درختان خوبند . اسبها خوبند . فقط ایران بیچاره است که بیمار است!

« نامه عباس میرزا به امیر نظام »  
امیر نظام : اول ماه شعبان وارد مشهد مقدس شدیم نصف توپخانه را چهارده عراده جهت راه ندادن برف در تربت گذاشتیم . سهراب خان را با فوجش در تربت گذاشتیم بدست او سپردیم و توپچیها را بغیر از توپچی ماموره ارسال همه را با اسب مرخص فرمودیم . امر تربت را به سهراب خان محمول فرمودیم . خواف و جام و باختر را تا غوریان به عهده او محمول شد . بسیار خوب ولایت است چه فایده که از ظلم محمد خان ( قرائی ) و تاخت هزاره و ترکمان یک تخم به زمین نیفتانده اند . الحمدلله که همه رفیع شد امید بخدا که سال نو ولایتی آراسته گشود . وزیر هرات تقابش ظاهر شد . قراول با حرمت بسر او تعیین شده و در کاریم که کار هرات را با او بطوریکه مصلحت دولت قاهره باشد بگذرانیم . صریح باو فرمودیم یا بگذران یا مستعد مواخذه باش و انشاء الله میگذرد . ترکمانهای مرو که در یل خاتون بخدمت ماچند نفرشان رسیدند و تکلیف و فرمایش ما را شنیدند و رفتند با صد نفر از روسای ایل وارد شدند می راس اسب و پنجاه نفر شتر بسیار خربزه و سایر چیزها وارد شدند و اوزبک (۵۲) را جواب دادند و دواندند . در حقیقت اوزبک خود استعفا کرد از نگاه داشتن آنها و آنها صریح گفت که صاحب ولایت آمده بروید خیمت کنید و سر خود را محافظت کنید انشاء الله در نظر است که هر روز آباد کنیم و هزار خانوار مروی مشهود و هزار خانوار مروی که در شکیبای هرات سکنا دارند این سه هزار خانه را کوچانده به مرو مامور کنیم . ام بخارا هم وارد شد بسیار اظهار امتنان کرد ، از اینکه بخارانی که در سرخس بتصرف آمده مرخص فرموده بودیم و اظهار یکرنگی با آنها کرده بودیم . انشاء الله اگر نفس ملا آخوند شریف یا آنها میرسد ناتمامی نخواهد ماند کارهای خراسان که الحمدلله از شفقت خدا نظم کامل گرفته و کلمه واحد شده . دیگر کرد و ترک عرب و قرائی لفظش موقوف شد . ما که شکر گذاریم و انشاء الله خداهم زیاد خواهد کرد . « (۵۳)

### « سواد رقم نواب نایب السلطنه به محمدخان امیر نظام »

حکم والا شد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه مجددت و مناعت پناه خدمت و خیالت اکناه . ارادت و اخلاص آگاه امیر الامرا «العظام محمدخان امیر سپاه نظام بعنایات خاطر والا سرفراز و امیدوار بوده بداند که بعد از فراغ از تنبیه طایفه سالور و تخریب قلعه سرخس سپاه نصرت پناه مقرر فرمودیم که آذوقه بیست روزه بر دارند و بزم هرات از کنار رود سرخس حرکت فرمودیم و در منزل یل خاتون که خدایان ساروق و سالور را که به عجز و ضراعت امان و اطمینان میخواستند استمالات داده بمر و فرستادیم که تمامی ایلات و طوایف خود را به عفو و گذشت شاهنشاه جهن پناه امیدوار سازند و بعدالایوم بوزم خدمتگروای پیردازند بعد ذالک که مواکب منصوره وارد باغ باغبان گردید احمد خان برادر محمدخان سردار خراسان وارد حضور شد و به وضوح پیوست که سردار از آمدن برکات و حشمت دارد و سواره و پیاده که بایست برکات بیاورد در مقابل و قلاع میگمارد ما نیز به خلاف رویه مملکت داری میباشیم که او را باین حالت باقی گذاشته عزیز هرات کنیم و داخل مملکت را نظم نداده بخارج بیروناریم لهذا اولاً پیاده قوای را که در سه قلعه خم و شهرنو و باختر بودند بفضل الهی و قوت سلاح عساکر شاهنشاهی دوانده و هر طرف علی خان جانی را بحکومت اجام ممکن و ابراهیم خان هزاره را با سواره خود در حدود باختر و منوقب داشتیم و فرزند از محمد کامکار محمد میرزا را در مقدمه باستخلاص قلاع تربت گذاشتیم و چون عمده اسباب سرکشی محمد خان همان اطمینانی بود که به برف و برد تربت و نایابی قوت در آن ولایت داشت همینکه صبر و ثبات سپاه را در تحمل متاع چندان دید که در برف و کولاک از حل و ترحال پروا نکردند و بیگوش شتر قناعت کردند و از تلف شدن دواب و برجا ماندن بینه و اسباب پروا نکردند لابد خود و ناچار خود با معدودی علی الفصه نزد فرزند کامکار آمده ابتدا قلعه دولت آباد و زاوه را که هریک در مناعت و رزانت صد مرتبه برتر و بالاتر از

قلعه امیر آباد بود فوج مخبران شقاقی تصرف کردند . بعد ذالک عالیجاه سهراب خان که نزد فرزند کامکار بود بروج و دروب ارك و شهر تربت را بسرباز و توپچی مضبوط کرد . ملتزمین ركب بعد از آنکه دوروز متوالی از شدت برف و باده مجال امکان و قرار و امکان خورد و خواب نداشتند از فضل الهی بمنزلهای گرم و خانهای شهر رسیدند و حق اینست که اگر برای این سپاه ظفر پناه سرگرمی خدمت نبود هرگز از آن برف و برف و قحط و غلا در آن منازل بمیده که نه گیاه داشت و نه همیشه جان سلامت نمی بردند چون تأیید الهی با این جمع بود بحمدالله هیچکس تلف نشد لیکن اسب و قاطر و شتر بسیار سقط شد سرکار والا امروز که دوازدهم شهر حال است توپخانه و قورخانه و آلات و ادوات حرب را که در قلعه ها بود بتحویل صاحبان جمعند دادیم قلعه سنگان و خواف و فیض آباد محولات و علی آباد برج را محصلان شدید تعیین نمودیم که بکوبند و با خاک یکسان سازند و از غنم را بحاکم لرشیزه بورس و کدکن را بحاکم شاپور و سرجام را به میر محمد علی محمول داشتیم و هر چه خارجی در میان قرائی بود از قبیل هزاره و تیموری و جمشیدی همه را اخراج نموده بسرخیلان خود سپردیم و ایل قرائی و ولایاتی را که بورت و مسکن قدیم آنها بود بالهیارخان پسر بزرگ سردار سپردیم و بفضل خدا و یاری بخت بلند شاهنشاه عالم پناه مملکت خراسان بکلی از سرکشان و متسردان مصفا و پاک گشت و امنیت و آسودگی تمام برای آنها حاصل شد چون افواج قاهره نظام و سایر عساکر ظفر انتظام مدتی بود که در سر خدمت بودند و از طرفه و اهل و عیال خود دور افتاده بودند بدین موجب آنها را مرخص فرمودیم .

### نظام

توپخانه . فوج خاصه . فوج دویم . فوج سیم . فوج پنجم . فوج نهم .

### سوارها

مقدم . کلری . زلازا . شقاقی . چاللو . قراچورلو . ایرملو . حاشی . کروس . قراپاشی .

عباس شاهون . که چند روزی باشند و هروقت شرفیاب شوند :  
۱- گری  
ایران دوره قاجار  
وحید مازندرانی  
تهران ، ۱۳۴۰  
P. 47.  
۴- ای  
P. 10.  
1832.  
۶- ر  
جلد نهم .  
۷-  
P. 633.  
Wilson :  
Russia in  
London. J.  
42.  
۹-  
خطاب به  
ص ۸۶  
۱۰-  
۱۸۳۲  
P. 654.  
۱۱-  
« تاریخ قاجار »  
تهران ۱۳۴۴  
P. 239.  
۱۲-  
۱۴ سپتامبر  
P. 176.  
۱۳-  
یک رنگیان  
ادبی قائم  
علمی . ۱۳۰۴  
۱۴-  
ص ۸۳  
۱۵-  
۱۶-  
۱۷-  
۱۸-  
پاریس .  
۲۲۳  
بفرانسه  
مجله انشایی  
۱۹-  
176

## عباس میرزا و تر کمانان خراسان (بقیه)

شاهسون . کنگرلو . افشارارومی .  
که چند روزی خانهای خود راحت  
باشند و هر وقت احضار فرمائیم باز  
شرفیاب شوند و عالیخان خلوص

عقیدت نشان رستم بیک غلام  
پیشخدمت برای ابلاغ این رقم شادی  
و سرور در عهده شناسند . **محرر**  
فی شهر رجب المرجب ۱۲۴۸ (۵۴)

حواشی :

- ۱- گرت واتسن : « تاریخ  
ایران دوره قاجاریه » . ترجمه  
وحید مازندرانی . انتشارات سخن .  
تهران ، ۱۳۴۰ ، ص ۲۴۷ .  
3- P.F.R. Vol. 47. P. 141.  
۴- ایضا  
5- P.F.R. Vol. 10. P. 111. 15 March 1832.

۶- روضه الصفای ناصری .  
جلد نهم .  
۷-

P.F.R. Vol. 47. P. 633.  
7 July 1832.

8- M.G.S.H. Rawlinson:  
"England and Russia in  
the East". London. J.  
Murray 1895. P. 42.

۹- قائم مقام : « منشات » .  
خطاب به فتحعلیشاه . از خراسان .  
ص ۸۶ .

۱۰- گزارش کمیل . ۹ اوت  
۱۸۳۲ . در  
P.F.R. Vol. 47. P. 654.

۱۱- محمد جعفر خورموجی:  
« تاریخ قاجار » کتابفروشی زوار .  
تهران ۱۳۴۴ ، ص ۲۳ .

P.F.R. Vol. 47. P. 239.  
۱۲- کاپتان شی به کمیل ،  
۱۴ سپتامبر ۱۸۳۲ در  
P.F.R.: Vol. 47. P. 176.

۱۳- سرتیپ میر حسین  
بکرگیان ، « زندگی سیاسی و  
ادبی قائم مقام » . تهران . علی اکبر  
علمی . ۱۳۳۴ . ص ۱۱۰ .  
۱۴- قائم مقام « منشات »  
ص ۸۳ .

۱۵- ایضا ص ۸۵ .  
۱۶- ایضا ص ۸۰ .  
۱۷- ایضا . ص ۴۰۲ .  
۱۸- اسناد کتابخانه ملی

پاریس . نسخ خطی فارسی . شماره  
۳۳۳ . ( در بالای نامه بروسی و  
بفرانسه نام نگارنده و مخاطب و  
محل انشاء نوشته شده است ) .

۱۹- کاپتان شی به کمیل در  
P.F.R.: Vol. 47. P. 176

۳۲- این ارقام از نویسندگان  
گونگون از جمله

Burnes, Fraser, Forbes,  
Macdonald & Conolly.  
گرفته شده است .

33. Macdonald Kinneir:  
"The Geographical Memoir  
of the Persian Empire". London, 1821.  
P. 178.

۳۴- ژنرال ژ . دوما :  
« یادداشت‌های ژنرال تزهزل » .  
تهران . ترجمه عباس اقبال مطبوعه  
خورشید ( ۱۳۱۰ ) ( در نامه ۶ مه  
۱۸۰۸ بخواهرش ) .

۳۵- قائم مقام : « منشات » .  
ص ۹۵ - ۹۴ . نامه از خراسان  
به میرزا صادق مروزی .  
۳۶-

Joseph Wolff: "A Mis-  
sion to Bokhara", edited  
by G. Wint. London.  
R.K.P, 1969. P. 189.

۳۷- نسخ التواریخ ، جلد  
اول ۱۲۵۷ .

۳۸- احمد کسروی : « تاریخ  
و تاریخنگار » در « گاروند کسروی »  
به کوشش یحیی ذکا . تهران  
کتابهای جدید - ۱۳۵۲ . ص ۱۸

۳۹- ناقص قائم مقامی :  
« قائم مقام در جهان ادب و سیاست »  
تهران . چاپخانه بهار ۱۳۲۰ ،  
ص ۳۳ .

۳۶-

27- Morier, op. cit.

28- Fraser: "Journey  
..." op. cit. P. 275.

۲۹- برای متن این قرارداد  
نگاه کنید به « ضمیمه » کتاب

زیر :

W. Kaye "Life and Cor-  
respondance of Sir ohn  
Malcolm". London. 2  
Vols.

۳۰- درباره فرش در این

دوره :

J. Housego: "The 19th  
Century Persian Carpet  
Boom" in. Oriental Art.  
Vol. XIX, No. 2. 1973.

31- Dr. F. Forbes:  
"Route from Turbat  
Haideri in Khorasan to  
..." in J.R.G.S. Vol. 14.  
1844. P. 153.

۴۰- تاریخ منتظم ناصری ،  
ص ۱۵۴ .

۴۱- ابوالقاسم لاجینی :  
« احوالات و دستخطهای عباس  
میرزا قاجار نایب السلطنه » تهران .  
انتشارات افشاری . ص ۳۵ .

42- J. P. Ferrier: "Car-  
avan Journeys and  
Wanderings in Persia".  
London. 1957. P. 71.  
43- Wolff, op. cit. P. 98.

۴۴- بروسکی افریستانی  
که از جانب روسها در سپاه  
عباس میرزا خدمت می نمود و برای  
انگلیسها جاسوسی میکرد .  
۴۵- ایضا . همان ص .

۴۷-

J. B. Fraser: "A  
Winter's ourney". 2  
Vols. London. R. Bent-  
ley. 1838. Vol. 2. P. 210.

۴۸- ایضا . ص ۴۰۶ .

۴۹- ایضا ص ۳۳۰ .

۵۰- ایضا . ص ۳۰۸ .

۵۱- ایضا . ص ۳۳۰ .

۵۲- باید منظور اللهقلی  
خان حاکم خیوه باشد .

۵۳- اسناد کتابخانه ملی  
پاریس . نامه عباس میرزا به امیر  
نظام . از مشهد به تبریز مورخ ۷  
فوریه ۱۸۳۳ ، ص ۱۷۸۰ .

۵۴- اسناد کتابخانه ملی  
پاریس - ص ۱۷۹ . ( اسناد ایران .  
شماره ۱۴۵ )



موسسه مطالعات و تحقیقات  
زبان و ادبیات فارسی  
موسسه مطالعات و تحقیقات  
زبان و ادبیات فارسی